



متن دیدار

حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای

با خانواده معظم شهیدان

در محل نهاد ریاست جمهوری،

سال ۱۳۶۱

شهادت ارزویی



گفتار شماره

۲



PDF



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات مؤسسه
ایمان جهادی
۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲
۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶
info@sahba.ir

شماره ۲

آرزوی شهادت

متن دیدار حضرت آیت الله خامنه ای با خانواده معظم شهیدان،
در محل نهاد ریاست جمهوری، سال ۱۳۶۱

گردآوری و تنظیم: صهبا
چاپ اول: فروردین ۱۳۹۳



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانه پیامکی

ارسال نام کتاب به
۳۰۰۰۷۲۲۵۵

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ

سیدالشهدا علیه‌السلام در یکی از خطبه‌هایشان، پیش از خروج به سوی عراق:

«حُطُّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ...»^۱

مرگ چیزی است که همه از او می‌گریزند و از ترس آن، گاهی به مرگ‌های بزرگ‌تری تن می‌دهند و روح و کرامت خود را قربانی می‌کنند. آدم‌ها از ترس مرگ، ذلیل می‌شوند؛ از ترس کشته‌شدن، پابوس می‌شوند و شرف و غیرت انسانی‌شان را از دست می‌دهند. البته، اینها اوصاف آدم‌های مادی است؛ یعنی کسانی که خدا ندارند یا خدا را قبول ندارند یا حداقل خدایی را به رسمیت می‌شناسند که دلبستگی‌ها و وابستگی‌های مادی‌شان را به رسمیت بشناسد. برای اینها مرگ سخت است، یاد مرگ هم سخت است، تا چه رسد به آرزوی مرگ.

آرزوی مرگ برای مؤمن مجاهد و صبور، چیزی جز «آرزوی شهادت» نیست. آرزوی شهادت، از انسان تلاش می‌سازد و

۱. مرگ بر انسان‌ها نوشته و مقدر شده است، مانند زینت و گردنبند بر گردن دختر جوان...

مقاومتِ خستگی ناپذیر، نه انفعال و گوشه‌نشینی؛ تلاشی در جهتِ کسب رضای الهی.

گاهی، ماندن از رفتن سخت‌تر و واجب‌تر است؛ اینجا ماندن یعنی شهادت. آن‌گاه که اکثر یاران و همراهان و صدیقینی چون مطهری و بهشتی و باهنر و هاشمی‌نژاد و اسلامی و درخشان و محمد منتظری و چمران و کامیاب و موسوی قوچانی و آتش‌دست و... رفته‌اند و تنها مراد و مرشد و عارفِ کاملت هم می‌رود، آنجا ایستادن و پادگانِ منتظرانِ شهادت را فرماندهی کردن و شهیدپرور شدن، یعنی شهادت.

«آرزوی شهادت» هم جنسِ واژهٔ انتظار است. نتیجهٔ داشتنِ آن برای مؤمن مجاهد، استقامت و مقاومت است. اما مؤمن قاعد، از خوف معنای حقیقی آن، در گوشه‌ای و خلوتی به ذکر لفظ، اکتفا می‌کند و چلّهٔ خاموشی می‌نشیند، غافل از اینکه اینجا وادی عمل است، نه وادی خاموشی:

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالیاً غُلْغُلَهٗ در گنبد افلاک انداز

چه نیک می فرمود استاد جهاد و عرفان ما که: «آدم‌ها از ترس مرگ ذلیل و پابوس می شوند و شرف و غیرت انسانی شان را از دست می دهند؛ کسی که خدا ندارد همین است. من آن وقت‌ها، در قبل از انقلاب، گاهی توی زندان‌ها و سلول‌های شاه که می افتادیم، دائماً به این فکر بودم و دلم به حال این بی‌خداها می سوخت که چه طوری تحمل می کنند؟ و اغلب هم می بُریدند. آن کسی که خدا ندارد، آنی که اعتقاد به خدا ندارد، آنی که کانون دلش از عشق خدا گرم نیست، واقعاً برای او مشکل است. از جان گذشتن مشکل است، از استراحت گذشتن مشکل است، از سلامتی جسم گذشتن مشکل است. اما آن کسی که خدا دارد و خدا را قبول دارد، ایمان دارد، عشق الهی دارد، برایش استقبال از مرگ کار آسانی است. و لذا ما شهادت را یک فیض و یک فوز می دانیم. حالا عجله هم نکنید! برای شهادت یک سی، چهل سال دیگر وقت است. من اتفاقاً در خدمت امام بودم، بارها، بعضی از برادران می آمدند خدمت امام و می گفتند آقا دعا کنید ما شهید بشویم، امام می فرمودند که من دعا می کنم شما زنده بمانید.»

آری؛ دعا می کنند تا زنده بمانند، در راه خدا و برای خدا، و این معنای حقیقی حیات است. مسئله این نیست که آنی که رفت در

میدان جنگ، شهید خواهد شد یا خواهد ماند؛ مسئله این است که اسلام نیاز دارد که کسانی بروند به میدان جنگ. کسانی باید فداکاری کنند و البته اگر آن کسان شهید شوند، به بزرگ‌ترین فیض رسیده‌اند و فوز عظیم را برده‌اند. فیض اعظم، فیض «شهادت» است. آن قدر در آثار و کلمات رسول گرامی اسلام و ائمه علیهم‌السلام درباره «شهادت و شهید» مطلب وجود دارد که حق است اگر این حالت و نگرانی در انسان پدید آید که:

«خدایا اگر قرار باشد مرگ ما و پایان زندگی ما با جز شهادت باشد، چه کنیم؟»

حقیقتاً این نگرانی جا و جایگاه دارد، در هر کسی که پدید آید و البته قبل از آن پاسخ به این سؤال که:

«هم الان اگر ملک‌الموت سر رسد و تو را به عالم باقی فراخواند، هر چند با شهادت، آماده‌ای؟»

بازنویسی با استفاده از سخنرانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در قرارگاه قدس - ۱۳۶۲/۷/۴

* * *

مطالعه یک سخنرانی کامل از مقام معظم رهبری، بدون تقطیع،

اثرات خاص خود را دارد. درست است که کنار هم گذاشتن قطعات مختلفی از چند سخنرانی و تولید محصولی با موضوع خاص، کاری جامع می‌شود که منظومه فکری معظم‌له را در آن موضوع تاحدودی ترسیم می‌کند؛ اما دیدن یک سخنرانی واحد که تنظیم از ابتدا تا انتهایش نیز در دست این خطیب عالی‌قدر بوده، می‌تواند اثری بگذارد و حرکتی ایجاد کند که مطالعه چندین جلد کتاب هم نمی‌تواند. به‌خصوص اگر آن سخنرانی به عللی، خاص شده باشد. و به‌خصوص اگر صوت یا در مرحله بالاتر، فیلم آن هم موجود باشد. و به‌خصوص اگر چند ده سال از آن گذشته باشد و دیدن آن، حال و هوای ارزش‌هایی رازنده کند که امروز حکم اکسیر و مایه نجات است.

بخش عظیمی از توان و وقت ما در صهبا به جمع‌آوری می‌گذرد. از این وقت عظیمی که می‌گذاریم راضی هستیم. راه درازی است که طی کردنش باعث مسرت است و پویایی. و اینها همه معلول پرکاری و ذوابعدای آقا است، در سایه الطاف خدا که باعث جوشش در وجود بابرکت ایشان شده است.

ولی گاهی بین راه، از چیزی که به‌دست آمده، درجا میخ‌کوب می‌شویم؛ *یرزُقه من حیث لایحتسب*. دوست داریم فریاد بزنی

و همه را خبر کنیم. به لطف خداوند کریم، فیلمی از مقام معظم رهبری به دست صهبا رسید که مربوط به حدود سی سال پیش است. این فیلم از همان دسته‌هاست.

متأسفانه تاریخ فیلم معلوم نیست؛ اما از سخنان معظم‌له می‌توان فهمید که بعد از آزادسازی خرمشهر و نزدیک آن ایراد شده است؛ یعنی تابستان سال شصت و یک. جمعی از خانواده‌های شهدا، میهمان حضرت آقا هستند و خانواده‌ها، از پیر و جوان و زن و مرد، در سالن زیرزمین ساختمان نهاد ریاست جمهوری، پای سخنان گرمابخش ایشان نشسته‌اند. عکس شهدا در دستان مردم که برخی جمله‌ای هم کنار آن نوشته‌اند و رو به دوربین و آقا گرفته‌اند، جلوه خاصی به جلسه بخشیده و حضور شهدا در آن را تداعی می‌کند. یکی بالای عکس شهیدش نوشته: «امام را دعا کنید»، دیگری «این گل پرپر شده، فدای رهبر شده» و «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است».

آقا که به فرموده خودشان، از دست دادن این عزیزان، عواطفشان را جریحه دار کرده و با دیدن خانواده‌های آنان، متأثر می‌شوند، با وجود بیان عمق احساسات خود در جلسه، به زیبایی تصویر جامعی از شهادت ترسیم می‌کنند و فرای از اتفاقات روز، اثرات اجتماعی

شهادت را بیان می‌کنند. لذا نشر این سخنرانی از همه جهت برای صهبا مهم بود پس این گفتار را به آن اختصاص داد. البته پرواضح است که معظم‌له در موضوعات شهید و شهادت، زنده کردن یاد شهدا و مقام و منزلت خانواده‌های آنان، سخنان بسیار دقیق و مهمی دارند که جا دارد کتاب‌ها برای‌شان تولید شود و ان شاء الله این گفتار، مقدمه‌ای باشد برای ورود صهبا به این عرصه نورانی و وادی مقدس.

بیستم فروردین ۱۳۹۳

مصادف با سالروز شهادت

سید شهیدان اهل قلم، مرتضی آوینی^(ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۷۰﴾
 فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
 أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۱﴾

امروز جلسه کوچکی را که ما همیشه، هر هفته داریم، شما برادران و خواهران عزیزم با شرکت خودتان، با حضور خودتان، این جلسه را رونق دادید. در این جلسه، صاحبان این عکس‌ها همیشه شرکت می‌کردند، جلسه مال آنها بود. حالا هم یقیناً روحشان اینجاست. و چقدر برای کسی مثل بنده شگفت‌آور است که احساس کنم و

۱. سوره مبارکه آل عمران/ آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. * به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.»

بینم آن برادرانی که هر هفته، در این دیدار هفتگی کوچک ما شرکت می کردند و با آنها از قرآن و از حدیث و از اخلاق حرف می زدیم، حالا نزد خدای متعال هستند. آنچه را که ما گفتیم و به زبان آوردیم و فکر کردیم و فهمیدیم، آنها حالا می بینند بالعیان! «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفِّ بَصَرِكَ الْيَوْمَ حَدِيثٌ»^۲، پرده از جلوی چشم آنها برداشته است. حقایق را آنها لمس می کنند. ما همچنان در مهجوری^۳ و در دوری و در ذهنیت های خودمان در این عالم ماده دست و پا می زنیم. خوشا به حال آنها!

اگر همیشه خودشان شرکت می کردند، در این جلسه ما هم بازماندگانشان و عزیزانشان شرکت کردند، هم ارواح طیبه و مقدسه خودشان اینجا هستند. لذا از آن روال صحبتی که هر هفته با این برادرها داریم، این هفته بنده اعراض^۴ می کنم و یک قدری درباره این شهادت ها و این شهیدان صحبت می کنیم، تا شما هم دلتان بیشتر شاد بشود، توکلتان به خدا بیشتر بشود، صبرتان افزون تر بشود. البته شما توکل و صبرتان زیاد است و نظیر آنچه

۱. به چشم دیدن، یقین در دیدار

۲. سوره مبارکه ق/ آیه ۲۲ «ما پردهات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیدهای امروز تیز است.»

۳. (هجر) جدا ماندن، دور افتادن

۴. (عرض) انصراف یافتن از چیزی، روی گرداندن

که شما دارید نشان می‌دهید، یعنی همهٔ پدران و مادران و همسران و فرزندان و خواهران و برادران شهدای کنونی ایران، نظیر این در دنیا دیده نشده. در تاریخ ما هم، جز معدودی در صدر اسلام، مشاهده نشده. بنابراین شما خوب صبر می‌کنید، خوب توکل می‌کنید. خداوند به شما خیر بدهد. لکن یک قدری بیشتر دربارهٔ این شهادت‌ها صحبت کنیم.

یکی از جنبهٔ معنوی صحبت کنیم. این شهادت‌ها درحقیقت یک خطِ میان‌بر به سوی اهداف تکاملی انسان است. انسان باید زحمت بکشد، تلاش کند، عبادت کند، اخلاص به خرج بدهد. هی خراب بشود، هی از سر درست کند، هی مخالفت با هوای نفس کند، هی گاهی شیطان، انسان را تحت تأثیر قرار بدهد. یک راه پُر‌نشیب و فرازِ پر زحمتِ پر پیچ و خمی را ما در زندگی باید بیماییم تا به آن نقطهٔ مورد رضای خدا و مورد اشباع^۱ خودمان برسیم، که ما را اشباع کند. شهادت، این راه را میان‌بر می‌کند. فرمود که «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ، حَتَّى يُقْتَلَ رَجُلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»^۲ یعنی بالای هر خوبی یک خوبی‌ای هست، تا اینکه می‌رسیم به شهادت در راه خدا و کشته شدن در راه خدا. وقتی کسی در راه

۱. (ش‌ب‌ع) پر کردن

۲. بحار الانوار / کتاب الجهاد / باب وجوب الجهاد و فضله / ح ۱۴

خدا کشته می‌شود، دیگر بالاتر از این هیچ خیری و نیکویی‌ای وجود ندارد. این آن حد نهایی و حد بالاست. این بچه‌های شما یکهو پا گذاشتند و به این حد نهایی رسیدند، سر این قله با یک قدم آمدند. این خیلی فضیلت دارد.

در روایت است که وقتی شهید زخم می‌بیند و به طرف زمین سرنگون می‌شود - حالا در آن زمان مرکب‌هایی بود، از روی مرکب، از روی تانک، در حال نمی‌دانم روی خودرو، در حال ایستاده - در همان وقتی که می‌رود که بیفتد زمین، هنوز جانش هم از تنش خارج نشده، خدای متعال به فرشتگانش امر می‌کند که این را بگیرید. و او را می‌گیرند. و تصور من این است که هنوز شهید در این دنیا است. چشمش باز می‌شود و آن نشئه^۱ را می‌بیند. قبل از آنکه روح از تنش پرواز بکند، لطف و عنایت الهی را در آن نشئه مشاهده می‌کند. ببیند چقدر این ارزش دارد. این ارزش معنوی آنهاست. بالاتر از این ارزش، ارزشی نیست. واقعاً هر کسی که توفیق پیدا کرده و در این میدان نبرد صریح حق و باطل به شهادت رسیده - که یک ذره شبهه و غباری در این میدان وجود ندارد - این از بزرگ‌ترین سعادت‌ها بهره‌مند شده.

من به شما بگویم و به زبان بیاورم، هر وقت من فکر این را می‌کنم

۱. (نشئه) آفریده، پدیده، منظور سرای آخرت است.

- خودم - که این جنگ و این شهادت و این میدان‌های شرف و خون تمام بشود و ما بمانیم و بعد یک وقتی مثلاً به تصادف بمیریم - که خیلی می‌میرند - به تب بمیریم، از تصور این فکر خدا شاهد است آن‌چنان قلبم فشار می‌آید...



یک میدان مسابقه افتخار ابدی و الهی، یک میدان مسابقه بهشت، این از آدم گرفته بشود و آدم همین طور بمیرد؛ این خیلی سخت است. ای کاش - و این دعایی است که از قلب ما برمی آید - ای کاش که مرگ ما هم، مثل مرگ بچه‌های شما باشد (بغض و انکسار معظم له و حضار). و من گمان نمی‌کنم که کسی باشد که حقیقت این جور مُردن را بداند و این آرزو را نکند.

بنده همیشه در دوران اختناق، در سخنرانی‌هایی که می‌کردیم، برای آن کسانی که در آن روزگار در این خط بودند، درباره مسائل گوناگون، همیشه می‌گفتم شهادت یک مرگ تاجرانه است، یک مرگ سودآور است. حقیقت هم همین است. هیچ مردنی، مثل شهادت نیست. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۱، از این روشن‌تر هیچ چیز نمی‌شود، هیچ سندی در دنیا نیست. خدا جان مؤمنین و مال مؤمنین را معامله می‌کند در مقابل بهشت. بعد باز می‌کند: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که در راه خدا مقاتله می‌کنند و جنگ می‌کنند، «فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ» می‌کشند و کشته می‌شوند. ببینید چقدر این خوب است؛ مثل همین‌ها، مثل همین بچه‌ها.

۱. سوره مبارکه توبه/ آیه ۱۱۱

البته انسان عواطفش جریحه‌دار می‌شود. شما هم حق دارید. پدر، مادر، همسر، فرزندان، خواهر و برادر، اینها واقعاً حق دارند؛ دوستان. برای خود من عکس این بچه‌ها را آوردند، - که ما با هم عکس داشتیم، خب اینجا بودند دیگر. گاهی راه می‌رفتیم، بر خورد می‌کردیم. چهارتا، پنج‌تا، ده‌تا می‌ایستادند، عکس با من برمی‌داشتند - خیلی منقلب شدم، وقتی دیدم این بچه‌ها مثل دسته‌های گل، بر اثر ظلم و جنایت و خیانتِ بندگان شیطان، از آمریکای پلید گرفته تا صدام و تا همه کسانی که در آن معجزا حرکت می‌کنند، این جور این گل‌ها پرپر شدند. این جور این دل‌های پاک، این اخلاص‌ها، این انسان‌های نجیب، پاکیزه، باصفا از دست ما رفتند. انسان عواطفش واقعاً جریحه‌دار می‌شود.

برای شما که پدر هستید، مادر هستید، همسر هستید، خواهر و برادر هستید، فرزند هستید، طبعاً این عاطفه بیشتر است، این را من می‌دانم. اشکالی هم ندارد. ما به شما نمی‌گوییم گریه نکنید. ما به شما نمی‌گوییم یاد عزیزتان را نکنید. اما به شما می‌گوییم شکرگزار باشید. از اینکه این سعادت، نصیب عزیز شما شده، هزاران بار خدا را شکر کنید. این چیز بزرگی بود. برای ما، نبودن

آنها شاید تلخ است. اما آنها «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»^۱ آنها به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند - یعنی به ما - بشارت می‌دهند و می‌گویند که «أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». دو جور معنا دارد؛ یعنی دو جور معنا می‌شود فرض کرد برای این کلمه. یا می‌گویند خوفی و حزنی بر ما، یعنی بر آنها نیست، یا این را می‌گویند؛ یعنی می‌گویند بدانید ما که رفتیم خیال نکنید که حالا آن سختی‌ها و آن تصویری که شما از مرگ دارید و آن جان‌کندن و آن نمی‌دانم فشار و آن حرف‌ها برای ما بوده، ابداً. خیال نکنید که ما آنجا ناراحت هستیم، ابداً. نه ترس داریم، نه اندوه داریم. خوش‌خوشیم آنجا. یک معنایش این است. یک معنایش این است که آنها به ما می‌گویند که بر شما خوف و حزنی نیست، یعنی نباشد؛ یعنی شما نترسید، شما اندوه نداشته باشید، شما راه را ادامه بدهید. اگر آنها رفتند، ما ایستادیم، کار تمام نمی‌شود. ما هم بایستی دنبال آنها حرکت کنیم. «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». چه ترسی، چه خوفی، چه حزنی؟

خب، پس اینکه وضع عزیز شماست. خوشحال باشید از اینکه

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیه ۱۷۰

آن برکت الهی، آن فضل الهی در حد اعلی شامل حال عزیز شما و عزیزان شما شده. ثانیاً خود شما از این جهت که این موهبت^۱ نصیبتان شده، خوشحال باشید. یعنی درست است که بچه آدم کشته بشود، آدم دلش می سوزد؛ اما این یک موهبت بزرگی است. آنهایی که شهیدی ندادند، آنهایی که در خانواده‌شان به این افتخار نائل نشدند، آنها این لطف و برکت الهی را که شامل حال شماست، ندارند، ازش محرومند، محروم.

خب، این یکی از جنبه معنوی قضیه بود که خواستم یک قدری شرح بدهم. یک جنبه دیگر، جنبه اجتماعی و سیاسی مسئله است. ارزش این شهادت‌ها را در این آینه و در این مقیاس هم می شود سنجد و مطالعه کرد. شما یقیناً می دانید که همه سلطه‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی با این انقلاب بدند. علتش هم معلوم است. سرّش در خود این انقلاب و در خود این نام گنجانده است: انقلاب اسلامی؛ یعنی دگرگونی، برهم زدن نظم موجود جهانی بر مبنای اسلام. خب، برهم زدن نظم کنونی جهانی بر مبنای اسلام یعنی چه؟ این را یک خورده‌ای در ذهنتان بشکافید. یعنی این نظم استکباری‌ای که بر دنیا حاکم است، این ظلم و جوری که

۱. (وہب) آنچه ببخشند

در دنیا هست، این بی‌عدالتی‌ها، این دروغ‌گویی‌ها، این له کردن و نابود کردن ارزش‌های اصلی و اصیل انسانی، این تحمیل کردن ارزش‌های تقلبی و بدلی، این روی کار بودن فسّاق و فجّار و تسلط آنها بر انسان‌ها. الان شما نگاه کنید رؤسای دنیا چه کسانی هستند، سلاطین و رؤسای جمهور چه کسانی هستند. همه فسّاق و فجّارند، همه اهل شهواتند، همه مُترَفینند! یک مشت آدم تابع هوای نفسِ ضعیفِ فاسقِ دور از انسانیتِ دور از خدا، مسلطند بر گرده سه میلیارد جمعیت جهان. مگر غیر از این است؟ استثناهایش خیلی خیلی معدود است. کدام را سراغ دارید که اهل تزکیه و تقوا باشند از سران جهان، این رؤسای جمهور، این سلاطین، این نخست‌وزیرانی که امور اداره کشورشان به عهده‌شان است؟ کدام را سراغ دارید که برای عبودیت خودشان درمقابل پروردگار ارزش قائل باشند، خودشان را بنده خدا بدانند و برای خدا بخواهند کار کنند؟ کدام را سراغ دارید که خودشان را با سایر بندگان خدا برابر و یکسان بینند؟ سراغ دارید؟ هستند؟ یک عده آدم متکبر از خدا بی‌خبر از انسانیت بی‌خبر دور از رحم دور از انصافِ فاسقِ فاجرِ مبتلای به انواع گناهان، اینها شدند رؤسای اداره‌کننده این دنیا و زمام‌داران امور

سه میلیارد انسان در سطح جهان. درست است؟ این وضع کنونی جهان است. خب، وقتی اینها سر کارند، وقتی که اداره کنندگان و زمامداران عالم این چنین فسقه و فجره‌ای^۱ هستند، معلوم است کار دنیا به کجا خواهد رسید. فرق است بین آن حکومتی که در رأسش پیغمبران یا اولیای الهی باشند و بخواهند ارزش‌های الهی را احیا کنند و خود را بنده خدا بدانند تا حکومتی که در رأسش بندگان شیطان و طواغیت و عبده^۲ طواغیت هستند.

خب، انقلاب اسلامی یعنی این وضع ناهنجار سنگین غیرقابل تحمل جهانی را به سود انسان‌ها و در جهت خواست انسان‌ها و برطبق موازین اسلامی به هم ریختن. بفرمایید ببینم کدام یک از این رؤسای جهان از این چیز خوششان می‌آید؛ چیزی که اسمش انقلاب اسلامی است، چیزی که وجود آنها را بی‌فلسفه می‌کند و زائد می‌داند و می‌خواهد به جای آنها، افراد شایسته و برگزیده خدا را جایگزین کند. طبیعی‌ست که با این چیز بدهند.

خب، حالا بعضی البته رودرباستی دارند، بعضی ندارند. بعضی می‌گویند: حالا تا کی به ما برسد. بعضی الان منافعشان در خطر است. بعضی یک خورده عاقل تر و واقع‌بین ترند، می‌گویند: با این

۱. (فسق)، (فجر) جمع فاسق و فاجر، بدکار و گناه‌کار

۲. جمع عابد

توفان و با این موج، این جوری نمی شود درافتاد. بعضی بی عقل تر و ساده اندیش تر و تندخوترند، مثل این بدبختی که خودش را انداخت توی این باتلاق و بیچاره کرد خودش را، حالا دارد تودهنی می خورد و هی عقب عقب می رود؛ صدام (لعن صدام توسط حضار). اما غالباً [دشمن هستند] اِلَّا مَا شَدَّ وَ نَدَّرَا، مگر آن تعداد خیلی معدودی که احتیاطاً بیرون می گذاریم که حرفمان راستِ راست باشد، که اینها با انقلاب اسلامی مخالفتی ندارند.

خب، این انقلاب شماسست. این انقلاب اسلامی شماسست. این همه دشمن دارد. شد؟ سؤال: آیا در مقابل این همه دشمن، این انقلاب بالاخره جان سالمی به در خواهد برد؟ یا نه. جواب این است که بله، این انقلاب طبیعتش این است، قانون خدا این است که اگر دو تا شرط درش محفوظ بماند، جان سالم به در خواهد برد و همه اینها را خواهد خورد. مثل عصای موسی که ازدها می شد و آن عصاها و آن ریسمانها و آن آشغالها را همه را می خورد. این انقلاب هم یک چنین طبیعتی دارد.

آن دو شرط چیست؟ اول اینکه این انقلاب اسلامی بماند. سعی نکنند هی کانال بزنند، هی ذره ذره از اسلامی بودن، کنارش ببرند.

کاری که امثال بنی صدر^۱ و اینها داشتند یواش یواش می کردند. هی بغلش را سوهان کاری کنند، یواش یواش هی سوهان کاری کنند، هی از این طرف بزنند، از آن طرف بزنند، از آن طرف بزنند، شیر بی یال و دم و اشکم. شیری که نه یال دارد، نه دم دارد، نه شکم دارد، نه دست دارد، نه پا دارد، دیگر شیر نیست؛ یک خط کج و معوجی است. پس اول اینکه اسلامی بودنش بماند، دوم اینکه - این دومی اش مهم است، که به حرف ما ارتباط دارد - دوم اینکه مردمی که این انقلاب بر دوش آنهاست، اینها قرص بایستند و بخواهند که این انقلاب را به آخر برسانند.

اگر این دو شرط باشد، اگر اسلامی بماند و طرفداران و یاوران و پیروان و حمایت کنندگانی این انقلاب داشته باشد، این انقلاب همان طوری که گفتم خواهد شد. یعنی این انقلاب اسلامی را در سطح جهان به وجود خواهد آورد (حضار: ان شاء الله، تکبیر ... مرگ بر بنی صدر و...). نه دیگر، اسم نمی خواهد بیاورید. اگر بخواهید همین طور هی اسم بیاورید، این شعار ممکن است

۱. اولین رئیس جمهور ایران، عدم کفایت سیاسی او هجده ماه بعد از انتخابات به ادله مختلف از جمله تخریب و تحقیر اصل نظام، حمایت از سازمان منافقین، تحقیر عظمت های امام خمینی، دعوت مردم به شورش و عدم پشتیبانی رزمندگان برای مقابله با هجوم صدام به خاک ایران، احراز و توسط حضرت امام از این سمت عزل و با خفت از کشور متواری شد.

دو ساعت طول بکشد. فلان کس و فلان کس و فلان کس، نه اسم دیگر نمی خواهد بیاورید. افراد را بی خودی با اسم این جوری مطرح نکنید، من موافق نیستم.

حالا، پس اگر برای بقای انقلاب اسلامی، بودنِ کسانی در صحنه [لازم است]، اینکه می گویند: در صحنه، در صحنه، یعنی این دیگر؛ یعنی باشید، هر جا این انقلاب لازم دارد، آنجا باشید. هر کاری ازتان می خواهد که ازتان برمی آید، فوری تقدیم کنید؛ جان و مال و به قول مرحوم شهید رجایی^۱ آبرو و؛ بله، آدم گاهی هم آبرویش را باید بدهد دیگر، کما اینکه او داد. خدا ببینید چه آبرویی به او داد. رجایی گفت که من آبرویم را حاضرم خرج کنم، خرج هم کرد آبرویش را. خدا آبرویی به او داد که به احدی در این ملت نداده بود. چه شهید عظیمی شد! چه نقطه درخشانی شد! همین جور است ها! خدا فوری پاداش می دهد. بزرگ ترین پاداش هم همین است که این انقلاب باقی می ماند. اگر کسانی در صحنه باشند و امکاناتشان را در اختیار این انقلاب بگذارند و

۱. اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران که در دوران ریاست جمهوری بنی صدر، این سمت را برعهده داشت و از کارشکنی ها و تخریب های او رنج می برد. بعد از عزل بنی صدر، رجایی رئیس جمهور منتخب شد. اما هنوز یک ماه نگذشته بود که در ۸ شهریور ۱۳۶۰ در کنار شهید باهنر به دست منافقین کوردل به شهادت رسید.

زیر بار این انقلاب و بال این انقلاب را بگیرند، این انقلاب همانی است که گفتیم و شما هم تکبیرش را گفتید. همان طور که گفتیم؛ مثل ازدهای موسی تمام این عصاها و افسون‌های سحرآلود جهانی را خواهد بلعید و همه را نابود خواهد کرد.

پس ما از دشمنی‌ها نمی‌ترسیم. دلیلش هم این است: با شاه که این مردم در افتادند، چه داشتند؟ با دست خالی، به قول برادرهای پاسدار «ما مسلح به الله اکبریم»، با الله اکبر. صدام را هم که این جواری نابودش کردیم. آمریکا هم که با نابودی اینها دارد دانه‌دانه ستون‌هایش می‌ریزد. قدرت‌های بزرگ هم آن‌چنان دستپاچه شده‌اند، هی این رفت و آمدها زیاد می‌شود، هی از فلان جا برو فلان جا، از فلان کشور برو به فلان جا، از سعودی بیا فلان جا، نمی‌دانم هی برو فلان جا، از فرانسه بیا اینجا، نمی‌دانم از خلیج فارس برو آنجا. مثل این سوراخ مورچه را که یک سیخی، چوبی در آن می‌افتد، ببینید چطور همین‌طور مورچه‌ها از این ور، از آن ور، هی می‌روند، می‌آیند، یک‌چنین وضعی پیدا کرده‌اند آقایان سیاست‌مداران بزرگ جهانی و نمایندگان سلطه‌های جهانی. هی تناقض می‌گویند، هی حرف‌های همدیگر را ردوبدل می‌کنند. این یک چیز می‌گوید، آن یک چیز دیگر ضدش می‌گوید. ضد حرف خودشان حرف

می‌زنند. چرا؟ چون احساس قدرت و توان در جمهوری اسلامی کرده‌اند. چون خرمشهر گرفته شد. خرمشهر را کی گرفت؟ این بچه‌ها. شما ببینید این بچه‌های شما، این عزیزانی که حالا ما ذکر خیرشان را داریم، اینها چه کردند برای این انقلاب؛ این آبروی جهانی اسلام، قدرت جهانی انقلاب اسلامی، این ترسانده شدن دشمنان خدا، خوشحال شدن توده‌ها و مردمان و دوستان خدا به برکت حرکت این بچه‌ها. پس اینی که خدا اجر می‌دهد، پاداش می‌دهد، می‌گوید «از تو حرکت، از من برکت»، این همین است. این بچه‌ها حرکت کردند، جانشان را در راه خدا دادند.

حالا آنجا هم دارند از خدا می‌گیرند. مرتب - همان‌طور که گفتم - دارند می‌گیرند. خدا برای آنها هیچ چیز کم نخواهد گذاشت، این را بدانید. فضل الهی برای آنها، مثل باران بر سر و جسمشان می‌بارد، اینکه مال آنجا. در اینجا هم پاداش کارشان، عوض کارشان این بود که اسلام را، قرآن را، جمهوری اسلامی را، انقلاب اسلامی را این جور در سطح جهان روسفید کردند. آمریکا را ترساندند. تا چندی قبل، حسین اردنی^۱ و آن نامبارک

۱. از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۷۷ ش، پادشاه کشور اردن بود. نقشه عملیاتی اعراب در جنگ شش روزه، توسط او به رژیم صهیونیستی لو داده شد. همچنین کشتار فلسطینیان در فاجعه سپتامبر سیاه کار او بود.

مصری^۱ و حسن مراکشی^۲ و هر کدام به یک زبانی، دم از حمایت عراق می‌زدند. حالا که کارها این‌جور خراب شده، آن بیچاره از مصر مصاحبه کرده و گفته: «نه نه، ما به عراق هیچ نیروی انسانی نفرستادیم و نخواهیم فرستاد.» تا حالا می‌گفتند بله ما کمک خواهیم کرد. آن بدبخت هم نیروی انسانی‌اش را گذاشته بود برای کجا؟ معروف است می‌گویند: «حسنی به مکتب نمی‌رفت، وقتی می‌رفت جمعه می‌رفت.» او آنجا، اسرائیل دم دستش، چاه‌های نفت صحرای سینا^۳ را با گدایی و اشک چشم گرفت، نه با شمشیر. خب تو اگر شمشیر داشتی، تو اگر نیروی نظامی خوب داشتی، چرا زیر بار اسرائیل رفتی تا صحرای سینا را پس بگیری؟ خب با آن شمشیر پس می‌گرفتی دیگر. تو که آنجا ماندی، اینجا می‌خواهی پیش ببری؟ این ده، دوازده تا لشکر مسلح سرتاپا و به قول معروف تا دندان مسلح عراقی چه کردند که حالا نیروهای فرسوده پس‌مانده خسته تو

۱. پس از ترور انور سادات در سال ۱۳۶۰، معاونش یعنی حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر شد. او مصر را به مهم‌ترین پایگاه آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه تبدیل کرد. سرانجام در پی بیداری مردم مصر در سال ۱۳۸۹ سرنگون شد.
 ۲. از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۳ پادشاه کشور مراکش بود. او روابط خوبی با اسرائیل داشت.
 ۳. شبه‌جزیره‌ای در شمال شرقی مصر که حلقه ارتباط آفریقا و آسیا محسوب می‌شود. در سال ۱۳۶۱ و در پی پیمان کمپ‌دیوید، اسرائیل آن را به مصر واگذار کرد، ولی عملاً حضور امنیتی خود را در آنجا حفظ کرد.

از آن طرف دنیا می‌خواهند بیایند به اینجا کمک کنند. حالا که دیگر از کمک هم گذشت، بیایند چه را کمک کنند؟

البته ما هنوز دست عراق زمین داریم، این را بدانید. رادیوهای استکباری جهانی دارند وانمود می‌کنند که عراق از خاک ایران خارج شده. حالا بعضی می‌گویند ایران زده خارجش کرده، بعضی هم دلشان نمی‌آید هنوز این را اعتراف کنند، می‌گویند خودش آمده بیرون. خیلی خوب، عاقلان دانند. اما دارند وانمود می‌کنند که دیگر عراق خارج شد. دیگر خاکی از ایران در تصرف عراق نیست. حالا بیایید دیگر آتش بس و مذاکره و این حرف‌ها بکنید. شما مگر نمی‌گفتید از خاک ما بروند بیرون، حالا رفتند. نه آقا، این حرف‌ها نیست. اولاً هنوز بسیاری از سرزمین‌های این ملت دست آنهاست. قصر شیرین دست آنهاست، مهران دست آنهاست، نفت‌شهر که نفتش را دارند غاصبانه می‌مکند و می‌برند و مصرف می‌کنند، دست آنهاست. صدها، بلکه نمی‌دانم هزارها - درست آمارش را ندارم - روستای مناطق غرب دست آنهاست. در خود خوزستان هم هنوز یک مقدار کمی، برای خالی نبودن عریضه دست آنها هست. البته رزم‌آوران ما باز هم همه آنها را با قدرت، کما اینکه صدی هشتاد، نود را گرفتند، این بقیه را هم

خواهند گرفت. اما فوری میان نزاع نرخ تعیین نکنند رادیوهای جهانی، که بله، عراق از همه سرزمین‌های ایران دیگر خارج شده و همه چیز تمام شده و دیگر شرایط ایران هم تأمین شده و از این چیزها. نه خیر، هنوز توی خاک ماست.

این یک، ثانیاً خسارت‌ها را باید بدهد و برود. این جور نیست که حالا خیال کنید که گذاشت در رفت و ما هم گفتیم که خب، حالا رفته دیگر؛ نه آقا! این همه شهر و این همه روستا و آن هویزه‌ای که شما دیدید.. این در جنب خسارت‌هایی که اینها وارد کردند صفر است. می‌دانید اینها چه کردند؟ می‌دانید به پالایشگاه، به چاه نفت، به جاده، به ریل آهن، به شهر، به تأسیسات، به منابع حیاتی چه خسارت‌هایی وارد کردند؟ تازه اینها خسارت‌های مادی‌ست. قاتل باید مجازات بشود. آن موشک‌های شش متری و هشت متری و نه متری را کی انداخت توی دزفول، توی اهواز، توی حمیدیه و جاهای دیگر؟ و آن‌همه آدم بی‌دفاع بی‌سلاح را کشت. کسی غیر از صدام این کار را کرده است؟ اگر غیر صدام به امر خودش کرده، خیلی خب، ستون فقرات ارتش عراق الان اینجاست، چهل هزار نظامی‌شان اینجا، چهل و چند هزار نظامی‌شان مهمان ملت ایرانند. بگویند کدامشان بودند. آن ژنرال خائنی که

بدون اجازه صدام دستور داده این کارها انجام گرفته، او کیست؟
 بدهیدش ما مجازاتش کنیم. اگر نمی‌کنید که نخواهید کرد،
 پس مجرم خود صدام است. دکمه ماشین جنگِ آدمی خوار و
 خون‌ریز را خود صدام فشار داد و این همه فاجعه به بار آورد. اینها
 که دیگر پولی نیست. خون این بچه‌ها پولی است؟

ما باید قاتل را مجازاتش کنیم و قاتل صدام است. بنابراین شرایط
 ما اینهاست، همان حرفی‌ست که در گذشته هم گفتیم. یا بدهند
 ما مجازات کنیم، یا عقلای عالم، مصلحان، صلح‌طلبان، آنها
 مجازات کنند، به هر نحوی که مقتضی باشد.

بنابراین امید ما این است که ان شاء الله درک کنیم که این برادران
 عزیز، این فرزندان عزیز ما، این شهدای عزیز ما، اینها چه ارزشی
 و چه تأثیری از لحاظ مادی و معنوی در این انقلاب و در این
 تاریخ داشته‌اند.

خداوند ان شاء الله که آنها را همچنانی که مشمول لطف او هستند،
 باز هم مشمول لطف و فضل و رحمت بی‌نهایت خودش قرار
 بدهد. خداوند ما را هم به آنها ملحق کند. خداوند صبر جزیل و
 اجر جمیلی به شما خانواده‌های این عزیزان عنایت کند. خداوند
 راه ما را همواره راه درست انقلاب اسلامی و راه این شهدای عزیز

قرار بدهد. خداوند امام بزرگوار و گرانقدر ما را که در حقیقت سلسله‌جنبان شهادت در این مرز و بوم هست، برای ما و برای امت اسلامی حفظ کند. دشمنانش را نابود کند. دشمنان جهانی‌اش را مغلوب و منکوب کند. به همه ما توفیق فراگرفتن دین عنایت کند. خیلی متشکر از شما خواهران و برادرانی که تشریف آوردید اینجا، لطف کردید، امیدواریم که ان‌شاءالله همیشه دلتان شاد باشد و امیدواریم که به مقاصد و آمال و آرزوهای خودتان ان‌شاءالله همیشه برسید.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

